

تاریخ: ۵۸/۴/۱۲

بیانات امام خمینی در دیدار با اعضای هیأت‌های بحرینی و کرد و پاسداران قائمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دشمنان در صدد بد جلوه دادن نهضت اسلامی هستند

از برکات این نهضت یکی این است که طوائف مختلفه را زیر یک سقف توی یک اطاق کوچک جمع کرده است، فارس و کرد و عرب و عجم، همه برادرها را در یک جا مجتمع کرده است تا مسائل و مطالبی که دارند بگویند و ما هم اگر عرائض داریم به آنها عرض می‌کنیم. آنچه که الان به نظر من اهمیت دارد و اهمیت حیاتی دارد یعنی حیات اسلام به آن بستگی دارد این است که از حالا به بعد ما چه بکنیم، تکلیف حالا را معین کنیم. آنچه که گذشت، گذشت و بحمدالله به‌خیر گذشت، ما چه بکنیم که از این به بعد هم به‌خیر بگذرد، به‌نفع اسلام بگذرد. آن که الان ما را تهدید می‌کند و موجب نگرانی است و نگرانش بیشتر از نگرانی‌ای است که سابق داشتیم راجع به مبارزه با طاغوت این است که الان یک قشرهایی هستند، یک اشخاصی دزین ملت هستند که اینها می‌خواهند این نهضت اسلامی را با اینکه اسلامی است بد نمایش بدهند، یعنی مکتب ما را یک‌طوری نمایش بدهند به دنیا که این مکتب اسلامی هم مثل همین مکاتب دیگر و مثل همین رژیم‌های فاسد دیگر است، منتها آنوقت قدرت دست یک طائفه‌ای بود و کارهای خلاف می‌کردند، حالا دست یک طائفه دیگر آمده ولی همان کارها را می‌کنند.

ما اگر چنانچه در این مبارزه که با طاغوت می‌کردیم و همه شما جوان‌های عزیز و همه طبقات ملت باهم مجتمع شدند و به‌پیش رفتند اگر در آن رژیم ما شکست می‌خوردیم، قتل‌عام می‌شدیم چیز مهمی نبود برای اینکه در راه حق بوده است و مکتب ما محفوظ بود و کوشش خودمان را آنقدری که می‌توانستیم کردیم منتها زورمان نرسید آنها غلبه کردند، چنانچه اولیاء حق هم بسیارشان مغلوب شدند لکن مکتب محفوظ ماند. سیدالشهداء سلام‌الله‌علیه با همه اصحاب و عشیره‌اش قتل‌عام شدند، لکن مکتب‌شان را جلو بردند. شکست در مکتب نبود پیشروی بود، یعنی بنی‌امیه را تا ابد شکست داد، قتل سیدالشهداء، یعنی این اسلامی که بنی‌امیه می‌خواست بد نمایش بدهد و با ادعای خلافت بر خلاف موازین انسانی عمل بکند آن را، سیدالشهداء سلام‌الله‌علیه با نثار خون خودشان آن رژیم را، رژیم فاسد را شکست داد و خود مقتول شد. ما اگر در این رژیم سابق در این مبارزه شکست می‌خوردیم و آن مکتب‌مان محفوظ می‌ماند، دست نخورده می‌ماند و خودمان ازین می‌رفتیم خیلی اهمیت نداشت برای

اینکه سیدالشهدا هم کشته شد، امیرالمؤمنین هم در جنگ با معاویه شکست خورد.

امروز هر قدم کجی که برداشته شود به نام اسلام تمام می شود.

اما حالا سر یک دوراهی واقع شدیم این اهمیت دارد. این دوراهی این است که چه بکنیم که مکتبمان محفوظ باشد، و چه اعمالی مکتب ما را به باد می دهد، شما پاسدارهای عزیز محترم که علاقه مند هستید ما همه به شما چه بکنید؟ چه اعمالی از شما صادر بشود که این اعمال در این رژیم که الان رژیم اسلامی است، الان جمهوری اسلامی است، مملکت ما رژیمش الان بسیار فراندم، جمهوری اسلامی شده، اگر الان یک اعمالی بجا بیاوریم، ارتکاب یک کارهایی بکنیم که برخلاف موازین شرعیه باشد، برخلاف موازین عدالت باشد مثلاً فرض کنید که جوانی از ما برخلاف موازین یک تعدی به غیر بکند، یک جوانی که به عنوان پاسبان اسلام است بریزد در خانه یک کسی و یک کار زشتی بکند، امروز این کار را دیگر پای این شخص حساب نمی کنند می گویند پاسبان، پاسدار اسلام هم اینطوری است، در رژیم سابق ساواکی ها این کارها را می کردند، در رژیم حالا هم پاسداران اسلام این کارها را می کنند. اگر به پای شخص حساب می شد و مکتب محفوظ می ماند و نسبت به اسلام نمی دادند اشکال خیلی نبود. آدم فاسد در عالم خیلی هست، آدم مخالف با موازین عمل کن زیاد است، اما اگر ما خودمان را پاسدار اسلام بدانیم ما که در لباس روحانیت هستیم، این صف و شما که پاسداران اسلام هستید و همه مان انشاءالله پاسداران اسلام باشیم، اگر امروز از ما از این طبقه و از شما و این طبقه و از آقایان و آن طبقه اگر امروز یک خلافی صادر بشود، این اشخاصی که با قلم های زهرآلود چشم ها را دوخته اند که یک چیزی پیدا بکنند برایش، یکی را هزارتا اضافه بکنند و به اسلام نسبت می دهند نه به شما نه به من، اگر یک کاری یک وقتی من کردم می گفتند خمینی یک آدم مخالف با عقل و اسلام است، این اشکالی نداشت، خوب، خیلی اشخاص مخالف بودند یکی اش هم من، اما اگر من حالا یک کاری بکنم و بگویند که رژیم اسلام اینطوری است، یا آقا خدای نخواسته یک کاری بکنند که نسبت داده بشود به اینکه این حکومت اسلام هم همین است، اینهایی که نشسته اند و الان در داخل و خارج چشم ها را دوخته اند که یک مناقشه ای بکنند، یک چیزی از شما، از من، از آقا ببینند، از روحانیون، از پاسداران، از کمیته ها، از دادگاه انقلاب، از حکومت - عرض می کنم که - ملی، از همه اینها یک چیزی ببینند یکی را هزار می کنند، آنهم پای من و آقا حساب نمی کنند، پای اسلام حساب می کنند. امروز مکتب ما در خطر است و آنوقت که رژیم بود، مکتبمان سر جایش بود، خودمان در خطر بودیم. اگر در زمان طاغوت ما با آنها مبارزه می کردیم و ما را می کشتند اشکال نداشت شکست خورده بودیم و اگر در زمان طاغوت از یک معمم یک چیزی صادر می شد، نمی گفتند اسلام، می گفتند این ساواکی هست، به اسلام نسبت نمی دادند. الان اگر از پاسدارهای اسلام، چه شما که پاسدارید و چه ما که پاسداریم یک مطلبی صادر بشود، این اشخاصی که در صددند که تخطئه کنند مکتب ما را، اسلام را تخطئه کنند، اینها قلم ها را برمی دارند اینجا به کنایه و در خارج به صراحت می نویسند و مکتب

ما یک وقت در دنیا شکست می خورد. شکست مکتب مصیبت بزرگ است. امروز مسوولیت طبقه روحانی، مسوولیت پاسدارهای اسلام، مسوولیت حکومت است، رئیس الوزراء اسلام، نخست وزیر اسلام، مسوولیت امروز مثل سابق نیست، امروز مسوولیت زیاد است. مسوولیت این است که اگر یک کاری ما بکنیم، روحانی خدای نخواسته یک کاری بکند، در کمیته‌ها یک کاری بشود، در دادگاه‌های انقلابی یک کار خلافی بشود، پاسدارهای انقلاب یک کاری بکنند، مردم یک کاری بکنند، بازار یک بازار غیر اسلامی باشد، آنهایی که برای مناقشه نشسته‌اند و چشم‌هایشان را دوخته‌اند به ما، آنها برای ما یک کاری می‌کنند که اصل مکتب ما شکست بخورد، یعنی تا ابد اسلام دفن بشود. مصیبت این است و الا مصیبت کشته شده که مصیبتی نیست، خوب، جوان‌های ما کشته شدند، در راه اسلام کشته شدند، شهید شدند، «هنی‌آلهم»، اما کشته شدن، دفن شدن مکتب اهمیت دارد، این را حفظش کنید ای برادرهای پاسدار من! ای عزیزان ما! مبادا از شما یک مطلبی صادر بشود که قلم‌ها برداشته بشود و نوشته بشود که اسلام اینجوری هست، اینها مثل ساواکی‌ها بایند. ای آقایان روحانیون! مبادا از روحانیون یک وقتی، حالائی که یک قدرتی پیدا شده است، یک چند نفر تفنگدار دور خودشان جمع کنند و یک کاری بکنند که اسلام را لکه‌دار بکنند.

امروز اگر از یک روحانی یک مطلبی صادر بشود که برخلاف موازین باشد، آنهایی که باید ما را لکه‌دار کنند می‌گویند اینها هم، آخوندها، الان دیکتاتوری کفش و عمامه است. بهانه دست مردم ندهید، اسلام دیکتاتوری نیست، آن که دیکتاتور است مسلم نیست، روحانیت دیکتاتور نیست، آن که دیکتاتور است روحانی نیست، لکن قلم‌ها برداشته می‌شود و نوشته می‌شود اینها همان‌ها هستند، آنوقت ساواک بود، حالا پاسدار هست. نکند خدای نخواسته یکوقت یک چیزی از شما صادر بشود، از ما صادر بشود، از روحانیون صادر بشود، از کمیته‌ها صادر بشود. اینها همه الان اجزاء مملکت اسلام است. ما ادعا داریم که یک مملکت اسلامی حالا داریم. الان اینهایی که به اسم دادگاه اسلام و کمیته اسلام - عرض می‌کنم - پاسداران اسلام و روحانیون اسلام الان دیگر آنطور نیست که مثل رژیم سابق باشد که اگر شما یک کاری می‌کردید به شما نسبت بدهند، اگر من یک کاری می‌کردم به من نسبت بدهند الان یک وضعی داریم که اگر خدای نخواسته یک قدم کجی برداریم این را به اسم اسلام تمام می‌کنند.

کاری نکنیم که امام زمان «سلام الله علیه» پیش خدا خجالت بکشد
این راجع به دشمن‌های ما، و اما اولیاء خدا و خداوند تبارک و تعالی مراقب ما هستند. ما رقیب داریم، خدای تبارک و تعالی رقیب ما هست، ملائکه الله رقیب ما هستند یعنی پاسداری از ما می‌کنند، مبادا یک وقتی نامه عمل شما برود پیش امام زمان سلام الله علیه و آنجا گفته بشود به امام زمان که این پاسدارهای شما، و ایشان سرشکسته بشوند، آقا مسأله مهم است. قضیه، قضیه کشت و کشتار نیست، قیام و نهضت ما، نهضت یک رژیم طاغوتی نیست، قیام و نهضت ما یک نهضت انسانی است، یک

نهضت اسلامی است، ما به کتاب و سنت می خواهیم عمل بکنیم، شما به کتاب و سنت باید عمل بکنید. اگر یک وقت نامه عمل یک روحانی را بردند و به امام زمان سلام الله علیه دادند و آن ملائکه اللهی که بردند دادند گفتند که این هم روحانی شماست، اینها پاسداران اسلام شما، و امام زمان خجالت بکشد نعوذ بالله، او علاقه دارد به شما. شما ببینید اگر این آقا خودشان خیلی منزّه است از پسرشان یک چیزی صادر بشود خودشان سرفاکنده می شوند، اگر از خادمشان یک چیزی صادر بشود خودشان سرفاکنده می شوند. ما همه خادم هستیم، از ما توقع هست، از شما توقع هست.

حکومتی که مردم حامی اش باشند، سقوط نمی کند. امروز روزی است که باید حفظ کنید شما اسلام را، اسلام را باید حفظ کنید. حفظ اسلام به این است که اعمالتان را تعدیل کنید، با مردم رفتار خوب بکنید، برادر باشید با مردم، مردم را اینطور حساب نکنید. رژیم های سابق مردم را از خودشان جدا می دانستند. آنها در یک طرف بودند، مردم هم در یک طرف بودند. آنها مردم را می کوبیدند، مردم هم آنها را اگر می توانستند. امروز که مردم جدا نیستند از پاسداران اسلام، حکومت اسلام که از مردم جدا نیست، تو مردم است، از همین مردم و از همین جمعیت است شما هم از همین مردمید، از همین جمعیتید، شما کاری نکنید که مردم از شما بترسند، شما کاری بکنید که مردم به شما متوجه بشوند، کاری بکنید که مردم محبت به شما بکنند، پشتیبان شما باشند. اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد، اگر یک ملت پشتیبان یک رژیمی باشند، آن رژیم از بین نخواهد رفت اینکه رژیم سابق از بین رفت برای اینکه پشتیبان نداشت، ملت پشتیبانش نبود، ملت پشت به او کرد بلکه خود ملت او را بیرونش کرد. رضاخان را وقتی متفقین از این مملکت بیرون کردند، مردم شادی می کردند با اینکه در خطر بودند، جانشان در خطر بود، لشکر غیر بود، لشکر اجنبی بود، لشکرهای اجنبی بودند ریختند به ایران ولی چون رضاخان را بردند، مردم خوشحالی می کردند. ما خودمان مطلع بودیم در بین مردم این مردم که رفت که دیدید چه شادی ها کردند برای اینکه پشتیبان نداشتند. کاری نکنید که مردم بگویند که ایکاش نبود این پاسدار، کاری نکنیم که مردم بگویند ایکاش روحانیتی در کار نبود. مسأله مهم است. قضیه این نیست که من ساقط باشم، قضیه این نیست آقا ساقط باشند، قضیه این است که اسلام در خطر است. امروز اینطوری است وضع ما، همه انشاءالله باهم متوجه به اسلام و وظائف.

نگذارید عملی از شما صادر بشود که اجر شما از بین برود

پاسداری و وظائف پاسداری شغل بسیار شریف و بسیار پرمسئولیت است. شما تا صبح بیدارید و از این مردم پاسداری می کنید و برای خداست و در خطر هم هستید. چه چیزی بالاتر از این، لکن کاری بکنید که مقبول درگاه خدا باشید این زحمت های شما خدای نخواست هدر نرود و آن این است که به وظائف پاسداری عمل بکنید و این است که خودتان پاسدار خودتان هم باشید. این جنود

ابلیسی که به باطن انسان هجوم می‌کنند، پاسداری کنید نگذارید، ردشان کنید، طردشان کنید، نگذارید که وسوسه بکنند شیاطین و خدای نخواستگاری یک عملی از شما صادر بشود که اجر شما را از بین ببرد. شما خیلی اجر دارید پیش خدا، نگذارید این از بین برود.

در اسلام همه میزان، تقواست

و من امیدوارم که همه طبقات این ملت در تحت لوای اسلام بارفاه، باسلامت، باسعادت، همه باسعادت باشند. اگر اسلام بیاید، در اسلام این حرف‌ها نیست که این سفید است و آن سیاه است، آن کرد است و آن لر است، آن روحانی است و آن چپی، تقوا میزان است، اسلام اگر آمد انسان بشاید از خودش فقط بترسد، نه از حکومت می‌ترسد، نه از ارتش اسلامی کسی می‌ترسد، نه از ژاندارمری آتش می‌ترسد، نه از پاسبانش می‌ترسد، نه از پاسداریش می‌ترسد، هر کسی باید از خودش بترسد که اعمالش مبدا بد باشد. و من امیدوارم اسلام به آنطوری که ما می‌خواهیم به آنطوری، که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد، در ایران پیاده بشود و همه آتشبار بدون اینکه فرقی باشد مابین مرز نشین و مسابین مرکز نشین، بین فارس و کرد، بین عرب و عجم، بین کرد و غیر کرد، هیچ فرقی در اسلام نیست و همه به حقوق خودشان می‌رسند. از خدای تبارک و تعالی سلامت و سعادت همه را می‌خواهم و خداوند همه را حفظ کند، غلبه بدهد.

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته